

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

## انسان‌شناسی، مبنا‌ی محوری مهدویت

محمدصابر جعفری\*

### چکیده

این نوشتار با این پرسش که «مبانی انسان‌شناسی مهدویت چیست؟» به بررسی یکی از مبانی مهم مهدویت می‌پردازد. پژوهش ذیل در پی تبیین اضطرار به وحی و اضطرار به حجت حق به روش تحلیلی است. انسان مرکب از جسم و روح و دارای دو عالم شهود و غیب است. او دارای مبدأ و معاد، هدف دار و سیال مضطر به وحی است که برایش راه را از بیراهه تبیین کند و مضطر به حجت و ولی خدا (نبی و امام) است تا معصومانه وحی را اخذ و ابلاغ و تبیین کند و عملاً الگوی مسیر و بشیر و نذیر باشد، بلکه به سمت هدایت‌گری مدیریت کند. تکلیف‌مداری و مسئول بودن انسان و وابسته بودن تغییر به دست و اراده انسان، موضوعی دیگر است که حرکت و تلاش برای تحقق جامعه موعود و اطاعت‌پذیری و همراهی از ولی خدا را با خود به همراه دارد.

### واژگان کلیدی

انسان‌شناسی، مهدویت، اضطرار به وحی، اضطرار به حجت الهی، مسئولیت و رسالت انسانی.

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (jafarimsaber@yahoo.com).

## مقدمه

برای بررسی مبانی مهدویت، لازم است ابتدا از نظر لغوی و اصطلاحی منظور از مبانی روشن شود.

«مبانی» در لغت، جمع «مبنا» و «مبنی» بر وزن معانی جمع معنا و معنی، از ریشه (ب - ن - ی) است.<sup>۱</sup> در انگلیسی واژه معادل آن Base Principle یا Foundation است (آریان پور، ۱۳۸۹) که به معنای اصول و پایه‌هاست. در اصطلاح، مبانی به بنیان‌ها و زیرساخت‌های هر چیز اطلاق می‌شود و منظور ما از مبانی مهدویت، پیش‌فرض‌هایی هستند که بر اساس آن‌ها، مهدویت مطرح می‌شود.

مبانی موعودگرایی و مهدویت می‌توانند عقلی، نقلی یا فطری باشند. بخشی از آن مبانی بین ادیان و مکاتب، عام و مشترک است و برخی دیگر مبانی مهدویت در اسلام و به‌ویژه شیعه هستند.

اگرچه می‌توان برای مهدویت معنای عامی در نظر گرفت و درباره آن سخن گفت و مبانی، اهداف، کارکردها و دیگر مسائل آن را مد نظر قرار داد، اما هدف در این پژوهش، تبیین مهدویت به معنای خاص است. گرچه برای مهدویت، می‌توان مبانی و بنیان‌های دیگری را نیز یافت، ولی ما مهدویت را بر اساس نگاه اسلام به انسان و جهانی که در آن قرار دارد مد نظر قرار می‌دهیم.

## بیان مسئله

بدیهی است، جهان بینی و انسان‌شناسی، محوری‌ترین بنیان هر مکتب است. نوع نگاه به جهان و انسان، کلیدی‌ترین و پایه‌ای‌ترین ارکان هویتی یک مکتب به شمار می‌رود. جدای از تفاوت جهان بینی‌ها و انسان‌شناسی‌ها، نقطه مشترک اغلب مکاتب و ادیان و مذاهب الهی یا دنیوی، محوریت انسان در عالم هستی است. مکاتب بر این موضوع متفق‌اند که انسان قابلیت استفاده و بهره‌وری از همه جهان را دارد. او دارای توانایی سیطره بر کل جهان است.

۱. بنی - بینی - بنایه - و البنیان به معنای ساخته شده، عمارت، ساختمان محکم و دیوار آمده است (تهانوی، ۱۹۶۶: ج ۱، ۳۴۴). طریحی می‌گوید: «بنیان مرصوص در آیه شریفه به معنای دیواری به هم پیوسته آمده است» و از ابن عباس نقل می‌کند که بنیان در آیه شریفه «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا» به معنای دیوار سنگی آمده است. وی می‌افزاید: در حدیث آمده است: «الکلمات التي بُنِيَ عليها الإسلام اربع» یعنی کلماتی که اصل اسلام و اسلام بر آنها بنا شده و آن کلمات، پایه و اساس اسلام‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۵۳).

قابلیت‌های بیرونی و درونی اوست که از او مهم‌ترین رکن همه ادیان و مکاتب را ساخته است و تمامی دیدگاه‌ها درباره او و چگونه بهتر زیستن اوست. در جهان بینی الهی، انسان، اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله است و همه چیز برای او آفریده شده است. اما در جهان بینی مادی، او محور همه تغییرات و تحولات در جهان تلقی می‌شود. تا هنگامی که مبنای انسان‌شناسی تبیین نگردد، نباید توقع انتاج مهدویت داشت.

### اهمیت و ضرورت، هدف، پرسش و فرضیه پژوهش

تبیین مبانی هر امر، بیان گر تراز استواری آن اندیشه یا مکتب است. از سوی دیگر، روشن‌گری مغالطه یا اشتراک لفظی واژگانی چون انسان، به طور ریشه‌ای بطلان مکاتب مدعی را اعلان و برتری اسلام و مهدویت را اعلام می‌کند.

هدف از این پژوهش، شناسایی مهم‌ترین مبانی مهدویت - یعنی تبیین مبنای انسان‌شناسی - است. اما پرسش این نوشتار آن است که مبنای و اصول پایه‌های مهدویت از بعد انسان‌شناسی چیست و چگونه مهدویت از آن منتج می‌شود؟ فرضیه پژوهش نیز این است که فهم انسان از دیدگاه اسلام و نگاه به هستی مطابق رویکرد صحیح (فطری و دینی) جز اضطرار به وحی و حجت نتیجه‌ای نخواهد داشت.

### انسان‌شناسی

#### ۱. تبیین هستی و مقام انسان

مقصود از انسان‌شناسی یا Anthropology, human-knowledge (همو) شناخت انسان و نقش او در هستی از منظر اسلام است. در غرب نیز درباره شناخت انسان کارهایی انجام شده است. از منظر آنان، این واژه به معنای همه تلاش‌های ممکن و جاری درباره انسان و در واقع بررسی تاریخ طبیعی اوست و برگرفته از واژه‌های یونانی آنترپوس<sup>۱</sup> به معنای انسان و لوگوس<sup>۲</sup> به معنای شناخت و گفتار است. البته نتیجه تلاش و زحمات بشر در این موضوع، توجهی محدود به برخی ابعاد مادی بشر بوده است، نه بررسی همه‌جانبه آن؛ چرا که انسان بر تمام ابعاد وجودی خود اشراف ندارد. دلیل این مطلب، جدای از وضعیت عینی و عملی انسان و

1. Anthropos  
2. Logos

وضعیت نابسامان بشر، تعریف‌های ضد و نقیض ارائه شده از او و اهداف ترسیم شده اوست.<sup>۱</sup> نگاه اسلام به انسان و تعریفی که از انسان ارائه می‌شود، محدوده استعدادها و قابلیت‌های او، بررسی امکانات و توانایی‌های او، نگاه به جایگاه او در عالم هستی از سویی و نگاه به جهان و اتخاذ موضع در ارائه تعریف مناسب از هستی، از جمله مهم‌ترین مبانی مهدویت به شمار می‌روند.

اگرچه در این نوشتار به دنبال ارائه مباحث هستی‌شناسی یا Worldview، Ontology (همو) و دیدگاه‌های مختلف در این حوزه نیستیم، اما برای شناخت صحیح انسان و جایگاه او در هستی، لازم است در آغاز، نگاه هستی‌شناسانه و جهان‌شناسی دینی، هرچند به صورت مختصر آورده شود.

برخلاف دیدگاه‌های نیهلیستی و پوچ‌گرایانه - که جهان را بی‌هدف و عبث یا در اثریک تصادف توهم کرده‌اند یا پنداشته‌اند جهان هستی پس از آفرینش، چون ساعتی کوک و رها شده است، در جهان‌شناسی دینی، هستی هدف‌مند است و خداوند جهان آفرینش را عبث و بیهوده نیافریده است (نک: بقره: ۱۱۵). همه اجزا و عناصر آن از هدف و غایتی خاص برخوردارند و برای آن هدف آفریده شده‌اند. موجودات همه ممکن‌اند و همه فقیر به خدای واجب‌الوجود؛ در همه چیز فقیرند و از خود چیزی ندارند (نک: فاطر: ۱۵). هستی، متقن و نظام‌مند (نک: نمل: ۸۸) و بر او قوانینی حاکم است (نک: یس: ۳۸). نظام عالم بر کنش و واکنش (نک: فصلت: ۴۶) و تجسم اعمال استوار است. موجودات جهان طبیعت برای انسان، یعنی برای کمال انسان آفریده شده‌اند (نک: بقره: ۲۹).

بر خلاف نگاه مادی‌گرایان - که فقط با نگاه تجربه و حس به جهان می‌نگرند - هستی تنها عالم شهادت نیست؛ بلکه عالم غیب (نک: مؤمنون: ۹۲) را نیز همچون عرش، کرسی، لوح و قلم، روح، ملائکه، جن، شیطان، سبع سماوات، بهشت، جهنم و... دارد. همچنین بر خلاف نگرش آنان که دنیا را غایت می‌دانند که در آن به دنیا آمده و می‌میرند و جهان ماده را پایان می‌پندارند،<sup>۲</sup> دنیا پایان نیست، بلکه کشتزار و مزرعه‌ای برای آخرت است (احسائی، ۱۴۰۵: ج ۱،

۱. حتی ادیان غیر از اسلام نیز از آن جا که به دلیل زیادت‌ها و نقصان‌ها دچار تحریف شده‌اند، نمی‌توانند مشکلی چندانی از بشر حل کنند یا تعریفی جامع و مانع از آن ارائه دهند جز قرآن. البته قرآن نیز نیازمند تفسیر و تبیین معصومان است؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است، تنها طریق هدایت، تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.

۲. «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»، «آن‌ها

۲۶۷) و انسان با مرگ پایان نمی پذیرد، بلکه سیر همه عالم به سوی خداست (نک: بقره: ۱۵۶).

از نظر جهان بینی توحیدی اسلامی، جهان یک آفریده است. جهان به باطل و بازی و عبث آفریده نشده است. نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است؛ هیچ چیزی نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است. نظام موجود، نظام احسن و اکمل است. جهان به عدل و به حق برپاست. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز، تکامل می یابند. جهان با یک سلسله نظامات قطعی - که «سنن الهیّه» نامیده می شوند - اداره می شود. اراده و مشیّت الهی به صورت «سنت» - یعنی به صورت قانون و اصل کلی - در جهان جریان دارد. سنت‌های الهی تغییر نمی کند و آن چه تغییر می کند، بر اساس سنت‌های الهی است. نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات برقرار شده است و هر نتیجه‌ای را از مقدمه و سبب مخصوص خودش باید جست و جو کرد. از هر نتیجه و سبب، تنها نتیجه و مسبب مخصوص خود آن را باید انتظار داشت. خوبی و بدی دنیا برای انسان، به نوع رفتار او در جهان و طرز برخورد و عملش بستگی دارد. نیکی و بدی کارها گذشته از آن که در جهان دیگر به صورت پاداش یا کیفر به انسان بازمی گردد، در همین جهان نیز خالی از واکنش نیست. جهان مدرسه انسان است و خداوند به هر انسان بر طبق نیت و کوشش صحیح و درستش پاداش می دهد (برای مطالعه بیشتر، نک: مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۸۷).

با این توضیحات، حال باید به معرفی و تبیین انسان پردازیم.

## ۲. معرفی و تبیین انسان از دیدگاه اسلام

انسان از منظر اسلام، دارای ویژگی‌های ذیل است:

**یکم. مرکب:** از جمله مطالبی که آفریدگار انسان با وحی و فطرت و عقل به بشر آموخته است و انسان نیز به کمک شواهد حسی و تجربه عملی بدان دست یافته، این است که انسان از یک اصل به نام روح و یک فرع به نام بدن، تشکیل شده است که اولی، حقیقت پایدار او و

---

گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آن‌ها را می گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی کند! آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زنند [و گمانی بی پایه دارند].» (جائیه: ۲۴)

دومی امری مادی، از خاک برآمده و دوباره خاک شونده است؛ یعنی جدای از جسمی که مرکب انسان است، روحی است که پوستین جسم را به بر کرده و این روح، نغمه الهی و از خداست.<sup>۱</sup> روح آدمی موجودی مجرد و ماورای بدن است و احکامی جز احکام بدن دارد؛ با بدن ارتباط و علقه دارد یا به عبارتی با آن متحد است و به وسیله شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۵۲۸)؛ یعنی تمام شخصیت انسان بدن او نیست که با مرگش، انسان بمیرد و با فنای بدن و پوسیدن و انحلال ترکیب‌هایش و متلاشی شدن اجزایش، فانی شود؛ بلکه تمام شخصیت آدمی به چیز دیگری است که پس از مردن بدن باز هم زنده است. انسان موجودی مرکب از عقل و شهوت است. او ترکیبی از خواسته‌های شهوانی و هوس مدارانه و خواسته‌های عقلانی است<sup>۲</sup> و در کنار غریزه - که همه حیوانات دارای آن هستند - دارای فطرت نیز هست.<sup>۳</sup>

**دوم. هدف‌داز:** در راستای هدف‌داری کل خلقت، انسان نیز هدف‌مند است.<sup>۴</sup> از خداست، مبدأ او خدا و مقصد او نیز خداست.<sup>۵</sup>

**سوم. جاویدان:** آدمی جاری است و با مرگ پایان نمی‌پذیرد.<sup>۶</sup> انسان ابدی است و شقاوت یا

۱. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»؛ سپس [اندام] او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید. (سجده: ۹)

۲. «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَجَمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ»؛ «من هرگز خودم را تبریئه نمی‌کنم، که نفس [سرکش] بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آن‌چه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.» (یوسف: ۵۳)

۳. «وَوَيْلٌ لِلنَّفْسِ وَالصَّوْءِ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَاهَا \* وَوَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ «و وای برای نفس و بدی‌ها! آنچه سواها را آفریده و منظم ساخته، سپس شر و خیرش را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.» (شمس: ۷-۱۰)

۴. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]!» (ذاریات: ۵۶)

۵. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»؛ «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم!» (بقره: ۱۵۶)

۶. «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ «و پشت سر آنان [پس از مرگ] برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!» (مؤمنون: ۱۰۰)

تنها آیات برزخ نیست که این معنا را افاده می‌کند، بلکه آیات فراوانی بیان‌گر این مطلب‌اند؛ مانند «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ جِئِنَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد. سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را [که باید زنده بمانند] بازمی‌گرداند.» (زمر: ۴۲)

سعادت، مسیری است که در مقابل اوست.<sup>۱</sup> انسان در آغاز وجود نسبت به حیوان و جماد و نبات استعدادها و بهره‌های تکوینی بیشتری دارد.

**چهارم. سیال:** انسان در پاندولی در حال نوسان است. می‌تواند این بهره‌ها و کمالات را در درازمدت و در نهایت امر، خود را کامل‌تر کند و از همه موجودات فراتر رود و نیز می‌تواند کمالات خویش را از دست بدهد و به جایی برسد که از حیوانات نیز پست‌تر شود.<sup>۲</sup>

**پنجم. مختار و مسئول:** انسان حاکم بر سرنوشت خویش و مختار و مسئول است.<sup>۳</sup> در هستی یله و رها نیست و رفتار و کردار و حتی نیات او میزان محاسبه است.<sup>۴</sup> وجودش یک تصادف نیست. جهان در حال داد و ستد با انسان است و در برابر نیکی و بدی او واکنش نشان می‌دهد.<sup>۵</sup> در جهان بینی الهی، انسان خلیفه الله است.<sup>۶</sup> همه موجودات در خدمت انسان اند و برای او آفریده شده‌اند<sup>۷</sup> و انسان در میان موجودات، از شرافت و کرامتی خاص

۱. «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ»؛ «آن روز که [قیامت و زمان مجازات] فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید. گروهی بدبخت‌اند و گروهی خوشبخت!» (هود: ۱۰۵)

۲. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»؛ «که ما انسان را به بهترین نظام خلقت خلق کردیم. سپس او را [در صورتی که منحرف شود] به پست‌ترین مرحله بازگردانیم.» (تین: ۴-۵)

۳. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس.» (انسان: ۳)

۴. «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَابِسْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست. و [از این رو] اگر آن چه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد [و شایستگی داشته باشد] می‌بخشد و هر کس را بخواهد [و مستحق باشد] مجازات می‌کند و خداوند به همه چیز قدرت دارد.» (بقره: ۲۸۴)

۵. علامه طباطبایی<sup>ع</sup> در این باره چنین می‌گوید: در قرآن آمده است کسی که بر بیتی می‌ظلم کند - یعنی مالش را از دستش بگیرد - به زودی همان ظلم به ایتم خودش و یا اعقابش برمی‌گردد. از آیات کریمه قرآن چنین استفاده می‌شود که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث خارجی ارتباط هست. مردم فی‌الجمله به این معنا اعتراف دارند که ثمره عمل هر کسی به خود او عاید می‌شود. آن کس که نیکی می‌کند در زندگی اش خیر می‌بیند و سعادت‌مند می‌شود و آن کس که ستمگر و شرور است، دیر یا زود نتیجه عمل خود را می‌چشد. در قرآن کریم آیاتی است که با اطلاقش بر این معنا دلالت دارد که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث خارجی ارتباط هست؛ نظیر آیات: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ \* وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»؛ «هر کس عمل صالحی کند به نفع خود کرده و هر کس بدی کند به ضرر خود کرده.» (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۴، ج ۳۱۹)

۶. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «پروردگارت به فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی بیافرینم.» (بقره: ۳۰)

۷. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ «او خدایی است که همه آن چه را [از نعمت‌ها] در زمین وجود دارد برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آن‌ها را به صورت هفت آسمان مرتب کرد و او به هر چیز آگاه است.» (بقره: ۲۹)

برخوردار است<sup>۱</sup> و وظیفه و رسالتی ویژه دارد. او مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است.<sup>۲</sup>

**ششم. جاهل و فقیر:** با همه این ویژگی‌هایی که برای انسان مطرح شد، به شهادت وجدان، انسان بین مجهولات فراوان زندگی می‌کند. از مبدأ خود ناآگاه است. چگونگی آمدنش به این سفر، مسیری که طی می‌کند و راهی که مقابل اوست و مقصد را هیچ‌یک نمی‌داند و به آن آگاهی ندارد.<sup>۳</sup> انسان در شناخت خود نیز محتاج و نیازمند است و بر خود آگاهی ندارد. قرآن به صراحت بیان می‌دارد که از درک و شناخت انسان جز خدا و انسان‌هایی اندک، تمام موجودات عاجزند؛ فرشتگان الهی،<sup>۴</sup> جنیان و به‌ویژه شیطان<sup>۵</sup> و بیشتر انسان‌ها خود را نمی‌شناسند<sup>۶</sup> و غافلانه از دنیا رخت برمی‌بندند. از آن‌جا که حیطة انسان از حس و تجربه فراتر است، غیب نیز دارد و نیازمند معرفی است که از همه حیطة‌های او نیز مطلع باشد. اگر پیامبران و اولیا شارح او نباشند، دیگران او را تحریف می‌کنند. اگر انسان، حقیقت خود را برای شرح، به خدا نسپارد، دیگران او را شرح کرده و انسان‌شناسی می‌نگارند. اما به‌سان کتب آسمانی پیشین، دست به تحریف و تفسیر به رأی می‌زنند. هم بعضی از اسرار نهانی را کتمان می‌کنند، هم اموری بیگانه را به عنوان خواسته‌هایش بر او تحمیل می‌نمایند و هم

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.» (اسراء: ۷۰)  
 ۲. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»، مسئولیت در برابر خویش؛ غیر از مسئولیت در برابر عمل خویش است. مسئولیت به معنای عهده‌داری، غیر از مسئولیت در برابر دیگران است. (برای مطالعه بیشتر، نک: صفایی حائری، ۱۳۸۱)

۳. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ «[وای رسول ما] تو را از حقیقت روح پرسش می‌کنند. جواب ده که روح از سنخ امر پروردگار من است [و بدون واسطه جسمانیات، بلکه به امر الهی به بدن‌ها تعلق می‌گیرد] و آن‌چه از علم به شما روزی شده بسیار اندک است.» (اسراء: ۸۵)

۴. خداوند به هنگام آفرینش انسان، در پاسخ به ناتوانی فرشتگان از علم به حقیقت انسان اشاره کرده و با توجه دادن آنان به گستره مطلق علم خویش چنین می‌فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». یعنی در میان انسان‌ها افراد کاملی مانند آدم ابوالبشر هستند که معلم شمایند؛ اما شما تنها ظاهر افراد و تبهکاری برخی از آن‌ها را می‌بینید و از حقیقت انسان، ناآگاهید. او برای خلافت من سزاوار است و شما نمی‌دانید و خود را شایسته خلافت، تلقی می‌کنید. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۱۴، ۳۳ - ۳۶)

۵. شیطان با سابقه شش هزار سال عبادت از شناخت انسان، ناتوان ماند و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲؛ ص: ۷۶)

۶. اگر قرآن کریم از «خودفراموش کرده‌ها» و «دچار خسارت نفسانی شده‌ها» زیاد سخن می‌گوید، به همین مشکل عدم شناخت نفس اشاره دارد. کمتر کسی است که از بهای جسم و جان خویش آگاه باشد. (همو: ۳۴-۳۵)



خواسته‌های حقیقی او را جابه‌جا می‌کنند و این سه نقص بزرگ و عیب مهم در شرح حقیقت انسان است. انسان که نسبت به مبدأ خود بی‌اطلاع و از معاد خود بی‌خبر است، به چگونگی طی مسیر نیز جاهل است؛ نه راه را می‌داند و نه از رهنمان و از چاه خبر دارد. از این رو وحی و ارسال رسل و حجت خدا برای او ضرورت می‌شود و او به آن مضطر. برای این که انسان به کمال خود رهنمون شود و از بیراهه نجات یابد، نیازمند تکلیف و باید و نبایدهاست. لذا انسان از طرف آفریننده خود و به سبب پیامبرش، در این هستی منظم، باید‌ها و نبایدهایی دارد.<sup>۱</sup>

### ۳. ابعاد سه‌گانه

با توجه به مطالب گفته شده درباره انسان و تبیین سه بعدی که مطرح می‌شود، مهم‌ترین مبانی مهدویت را به شرح ذیل در پی خواهد داشت:

#### بعد اول. اضطرار به وحی

نگاه به انسان، به روشنی ضرورت وحی را تبیین می‌کند؛ قابلیت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های او و این که در دویی نهایت - یعنی اوج خلیفة‌اللہی و اشرف مخلوقات شدن و نهایت حسیض و سقوط کردن و اضل موجودات شدن<sup>۲</sup> - سیر می‌کند. این که انسان ابدی است و مرگ پایان راه او نیست؛ برای این که انسان به تکامل برسد یا از شکوفایی استعدادها و خود محروم نماند؛ برای نجات از رهنمانی که رهن او می‌شوند؛<sup>۳</sup> برای طی مسیر مبدأ و مقصد و چگونگی سیر این مسیر، نیازمند و مضطر به وحی است تا از راهی که او نرفته (مقصد) و راهی که نمی‌داند چگونه بوده است (مبدأ) با او سخن بگوید؛ برای آن که بتواند خلیفة‌اللہ شود از

۱. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»؛ «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن چه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آن چه شما آنان را به سوبش دعوت می‌کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند.» (شوری: ۱۳)

۲. «فَلَمَّا اهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَأَمَّا يَا تَتَنَكُّمُ مِئِي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «گفتیم: همگی از آن، فرود آید! هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین شوند.» (بقره: ۳۸)

۳. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»؛ (فرقان: ۴۴)؛ همین مضمون در اعراف: ۱۷۹)

۳. چون نفس اماره و شیاطین انس و جن، یا راه را بیراهه و بیراهه را ره می‌نمایند و یا به تسویف و تقویت و... از طی راه بازمی‌دارند و سد راه می‌شوند.

مستخلف‌عنه و چگونگی خلافت بگوید و برای او از ویژگی‌ها و خصلت‌های انسانی بگوید. انسان در شناخت درست خود، شناخت مبدأ و مقصد، چگونگی طی این مسیر و شناخت رهنمان این طریق و راهکار علمی و عملی نجات از این راهزنان مضطرب است.

از منظر دیگر، انسان برای این که به هدف برسد، برنامه می‌خواهد و باید‌ها و نبایدها می‌طلبد؛ باید‌ها و نبایدهایی که با توجه به تحقق هدف و با در نظر گرفتن ظرفیت آدمی تنظیم شده باشند. اگر این برنامه و قانون یا همان تکلیف همه‌جانبه و با در نظر گرفتن همه جوانب و ابعاد یا کاملاً مشرف به هدف نباشد، انسان را به مقصد نمی‌رساند. قانون باید چگونگی تعامل با خود، حتی کنترل افکار و نیت خود، چگونگی تعامل با خدا و خالق هستی، درک نعمت و معرفت، چگونگی تعامل با دیگران - که با او زندگی می‌کنند -، طبیعت (نباتات، حیوانات و...) همه و همه را دربرگیرد. بنابراین طی مسیر سخت، حساس و خطیر هدایت و سعادت بدون قانون، برنامه، تکلیف یا قانون و تکلیفی از غیر آفریننده جز بیراهه رفتن حاصلی ندارد. برخلاف تئوری پردازی‌های غیرواقعی مطرح شده درباره اعصار و دوره‌های زندگی بشر و سیر تکاملی او، از نظر دین، سیر انسان از اول بر اساس بنیان‌های انسانیت بوده، نه این که حیوان باشد و تکامل پیدا کند. اولین انسان‌ها و نیاکان بشر موجود، با شریعت قدم بر کره خاکی نهاده‌اند؛ یعنی پیش از آفرینش نیز دارای هدف و برنامه بوده و با آمدن اولین انسان - یعنی حضرت آدم علیه السلام - شریعت و قانون نازل شد.<sup>۱</sup>

بدیهی است برای افاده قانون الهی و اجرایی شدن آن، باید سخن الهی و قانون الهی برای بشر قابل فهم باشد و به او ابلاغ گردد. این اخذ و تبیین و تفسیر یا به زبان فطرت و عقل است و یا به زبان وحی؛ وحی نیز آن چه فطرت و عقل به آن نمی‌رسند و نمی‌دانند که نمی‌دانند را بیان می‌دارد و هم آن چه می‌دانند که نمی‌دانند را تبیین می‌کند. افزون بر آن، وحی برای آن چه عقل بر اثر رهنمائی به خطا رفته یا فطرت به دلیل انحرافات پوشانده شده و بر او دسیسه<sup>۲</sup> شده، راهنما و شاخص است، چنان که در حواس و احساس، خیال و وهم و مکاشفه و

۱. «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»؛ [خداوند] فرمود: هر دو از آن [بهشت] فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود. (طه: ۱۲۳؛ همین مضمون در بقره: ۳۸)

۲. «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ «و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم شده است.» (شمس: ۱۰)

رویای آدمی، میزان و معیار و معبر است.

### بعد دوم. اضطرار به حجت (خلیفة الله، پیامبر و امام)

بعد دیگری که از نگاه انسان شناسانه دین، مبنای مهدویت قرار دارد، انسان کامل و حجت خدا و خلیفة الله است.

۱. حامل وحی: توضیح این که برای هدایت انسان و پاسخ به دغدغه‌های او، وحی به تنهایی کافی نیست؛ بلکه وحی نیازمند به حامل است. بنابراین چنین قانونی برای ابلاغ و قابل فهم بودن و اجرایی شدن، نیازمند مهبط<sup>۱</sup> و قرارگاهی است که هم اخذ معصومانه‌ای داشته باشد و هم در ابلاغ دارای عصمت باشد. افزون بر آن باید تفسیر و تبیین معصومانه‌ای نیز باشد تا از او هدایت حاصل آید؛ یعنی اضطرار به وحی، رسول و امام که هم اخذ و ابلاغ مصون از خطاها و پیرایه‌های عمدی و سهوی باشد و هم تفسیر و تبیین معصومانه و دور از حذف و اضافات.

۲. ضمانت اجرایی: تحقق هدف و هدایت، ضمانت اجرایی می‌طلبد و بشیر و نذیر می‌خواهد؛ بشیر می‌خواهد تا روندگان هدایت را به صحت راه مطمئن کند و بشارت دهد و به ادامه سیر تشویق نماید و نذیر می‌خواهد تا غافلان، از راه ماندگان و بیراهه رفتگان را تحذیر کند.

۳. الگو و شاخص عملی: نیاز بشر به رسول و امام به معنای اضطرار به الگو و شاخص عملی نیز هست. تحقق هدف جدای از اخذ و ابلاغ و تفسیر و تبیین، به الگوی معصوم، مضطر است تا پیش افتادگان و راه افراط رفتگان به او بنگرند و برگردند و جاماندگان به او تاسی کنند و از تفریط جدا شوند و خود را به او برسانند؛<sup>۲</sup> تا سخن، سکوت، رفتار و تقریر او راه را از بیراهه‌ها و سنگلاخ‌های فکری و رفتاری در تمام ابعاد آدمی روشن سازد.

در کلمات قصار پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است:

لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ. (اربعی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۰، مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ۲۷۸)

همین مطلب را امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا.

۱. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۶۱)

۲. الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ الْأَزْمُ لَهُمْ لَاحِقٌ. (کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۴، ۶۶)

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ هُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ؛ (شريف رضى، ۱۴۱۴: خطبه ۲)

هیچ کس را با آل محمد علیهم السلام نمی شود سنجید. دیگران کنار سفره آن ذوات قدسی اند و آنان ولی نعمت اند. آنان پایه های دین اند و عمودهای [خیمه] یقین، و به آنان تندروده و جامانده برمی گردد و برای آنان ویژگی های ولایت است.

۴. **علم و آزادی (عصمت):** چنان که دین و وجدان شهادت می دهد، انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار دارای اتصال و پیوند است؛ پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. ناچار در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی است که طرح امامت شیعه جان می گیرد و مفهوم می شود. در این بینش، حاکم امام است و قانون، قانونی هماهنگ با کل این نظام. در این دید، حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی و از تمام نظام آگاه باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه ها و کشش ها آزاد باشد که خلق را به گمراهی دیگر نکشاند.<sup>۱</sup>

۵. **قدرت و ولایت:** ضمانت دیگر برای اجرای هدایت، افزون بر تعلیم و تزکیه، حدید<sup>۲</sup> قوت و قدرت است تا مانعان و دعوت گران به بیراهه و منحرفان سبیل هدایت و فراعنه ای که سخن لئین و نرم موسی را نمی شنوند، به عصا و امواج خروشان نیل از مسیر هدایت بردارد.

۶. **جدایی ناپذیری قانون و مجری آن:** توجه به این ابعاد - جدای از آیات و روایات مبین مهدویت و لزوم حجت در هر عصر، خلفای اثنی عشر و جدایی ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت - نگاه شیعه به مهدویت را به روشنی بیان می دارد. این نگاه بر لزوم حجت و مفسر، مبین و الگو و شاخص معصوم و حاکم معصومی که در هر عصر و زمان، تنها راه<sup>۳</sup> اضطرار بشر است، تأکید دارد و برای نجات بشر و سعادت مندی او هیچ جانشینی را متصور نمی بیند.

۱. جمع این آگاهی و آزادی، همان عصمتی می شود که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه - آن هم فقیهی که نشانه ها و علائم را خود معصوم بیان کرده - این است که این زمینه ها را فراهم کند و به معصوم دعوت کند و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره های کارآمد و دگرگون کردن تلقی توده ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ساز ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر او باشد.

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» «ما پیامبرانمان را با دلیل های روشن فرستادیم و با آن ها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرورستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانمان را یاری می کند؛ زیرا خدا توانا و پیروزمند است.» (حدید: ۲۵)

۳. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مِنْ سَلْكَ غَيْرَهُ هَلَكَ. (كفعمی، ۱۴۰۵: ۴۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۹، ۹۸، باب ۷، زیارة الإمام المستتر)

۷. رسالت و امامت: به دلایلی که گفته شد و نیازمندی انسان به قانون و مهبط آن مطرح گردید، توجه به الگوی عملی معصومانه و ولایت هدایت‌گر و پیش‌برنده روشن می‌شود. انسان به رسالت و امامتی نیاز دارد؛ رسالتی که قانون این رابطه‌ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آن‌ها و امام زمانشان باشد (برای مطالعه بیشتر، نک پورسیدآقایی، ۱۳۸۰؛ صفایی حائری، ۱۳۸۸: نامه ۱ و ۲).

۸. استمرار حجت خدا: از دیدگاه اسلام، جهان هرگز بدون حجت نبوده است. آغاز خلقت انسان با پیامبر - یعنی حضرت آدم علیه السلام - آغاز شد و اگر روزی حجت خدا نباشد، زمین و زمینیان نابود خواهند شد. قرآن از انسانی سخن می‌گوید که در اسماء الهی بر فرشتگان با عظمت خداوند مقدم است؛ خلیفة اللهی که فرشتگان به سجده بر او مأمور می‌شوند (بقره: ۳۰ - ۳۴)؛ عزیزی که همه ساله در شب بزرگ قدر، ملائکه و روح - که ملکی بزرگ‌تر از جبرئیل است - همه امور و تقدیرات عالم را بر او نازل می‌کنند (نک: سوره قدر) و این استمرار بر حجت خدا تا قیام قیامت است؛ انسان با عظمتی که جدای از ادله فلسفی، از منظر انسان‌شناسی دینی و اسلامی، اولین و برترین مخلوق و مجرای فیض الهی است و به یمن وجود اوست که همه از رزق - مادی و معنوی - بهره می‌برند.<sup>۱</sup> از منظر دین، لحظه‌ای زمین از حجت خود خالی نیست؛ حجتی که چه ظاهر و چه غایب<sup>۲</sup> هدایت‌گر و امام است، چه هدایت ظاهری و چه هدایت باطنی و همچون خورشید پشت ابر، نور و فیض او گسترده است.<sup>۳</sup>

نتیجه این که انسان - بما هو انسان بدون تفاوتی در زمان یا مکان - هم در معرفت به خویش و شناخت خود و هم در اخذ، ابلاغ، تفسیر و تبیین تشریح، قانون و برنامه، مضطر به وحی و رسول و امام است. همچنین در مرحله اجرای شریعت و قانون نیز نیازمند الگوی عملی و شاخصی دور از خطاست تا قانون را از دستبردها، اعمال سلیقه‌ها و هوا و هوس‌ها و حذف و اضافات و بدعت‌ها حفظ کند و در اجرا، معصومانه راهبر رهروان باشد. این بیان همان تبیین جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت در حدیث معروف ثقلین<sup>۴</sup> است. از سویی دیگر،

۱. یُؤْمِنُهُ رِزْقُ الْوَرَى. (دعای عدیله - اگرچه این دعا از معصوم نیست و انشای علماست، ولی برگرفته از آیات و روایات است)

۲. اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ إِلَيْهِ يَخْجِجُهُ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَنْظُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَ تَبَيَّنَات. (شریف رضی، ۱۴۰۴: ۴۹۵، خ ۱۴۷)

۳. وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶۹)

۴. إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِن تَمَسَّكْتُمَا بِهِمَا

وجود حیات تمام عالم و انسان وابسته و قائم به وجود انسان کامل و حجت‌خداایی است که در هر عصر و زمان، پنهان یا آشکارا، ظاهر یا غایب فعالیت می‌کند.

#### بعد سوم. مسئولیت و رسالت انسانی

انسان وظیفه و رسالتی خاص دارد. مسئولیت تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش بر عهده اوست و این مسئولیت مختص دوره و زمانی خاص نیست؛ تا بشر بوده است و خواهد بود، انسان نسبت به خود و دیگران وظیفه دارد. دستورات فراوان دینی بر امور اجتماعی چون خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر و... حاکی از لزوم این رسالت است. همچنین پذیرش و همراهی و خیرخواهی با ولی خدا و زمینه‌سازی برای تحقق حکومت ظاهری امام، نمونه‌هایی از این رسالت‌اند و با توجه به تعریف ارائه شده از مهدویت - که شامل دوران غیبت و ظهور هر دو بود - می‌توان این مطلب را نیز به عنوان بعد دیگری از مبانی انسان‌شناسی مهدویت مطرح کرد. از نظر قرآن، انسان از طرف ذی‌صلاحیت‌ترین مقام هستی - یعنی ذات خداوند - برگزیده و انتخاب و به تعبیر قرآن «اصطفا» شده است و به همین دلیل، رسالت و مسئولیت دارد.

انسان آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است: «او شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست» (هود: ۶۱). او امانت‌دار الهی است؛ انسان بر حسب تضاد برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویشتن قائل نباشد (برای مطالعه بیشتر، نک: مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۸۵). با این نگاه، انسان برای سعادت خود و دیگران احساس وظیفه می‌کند. او می‌داند اگر بخواهد به سعادت برسد، باید برخی موانع را از سر راه بردارد و محیطی بسازد تا بتواند به رشد و رشاد برسد. می‌داند برای سعادت خود و دیگران باید برای مدیریت ظاهری و ولایت ظاهری انبیا و اوصیا تلاش کند و با توجه به سنت‌های الهی - که تغییر و تحول وابسته به اراده و تلاش فردی و جمعی است - جدای از تلاش فردی برای تحقق ولایت الهی در جامعه، مسئولیت آگاهی دادن و ایجاد حرکت و تلاش و رغبت اجتماعی بر عهده دارد. از نظر انسان موحد، جهان هدف‌مند و ارگانیکی است. تمام رفتار و کردارها در آن در مکانیسم علل و معلولی رخ می‌نماید. تغییر و تحول جوامع، زوال نعمت‌ها و جبران این

لَنْ تَضِلُّوا. (همو: ۴۵۰)

زوال نعمت‌ها، بسته به رفتار افراد و جوامع دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملت] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)

اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، برکت‌هایی از آسمان و زمین به روی ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند و ما نیز آنان را به اعمالی که می‌کردند مؤاخذه کردیم.

این رسالت و مسئولیت یکی دیگر از ابعاد مبانی انسان‌شناسی دینی در مهدویت است که در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیز مطرح است. گرچه آیات و در تبیین و شرح آن روایات به خوبی آینده جهان را وراثت صالحان<sup>۱</sup> و استخلاف مستضعفان<sup>۲</sup> و غلبه علمی و عینی اسلام بر تمام ادیان<sup>۳</sup> بیان کرده‌اند؛ ولی چنین نیست که منتظران حضرت بدون حرکت و تلاش، فقط

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (انبیاء: ۱۰۵)

۲. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ «و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» (قصص: ۵)

۳. ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاقِقُونَ﴾ «خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان اند.» (نور: ۵۵)

۳. ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ «آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.» (توبه: ۳۲ - ۳۳)

۳. آیات دیگری نیز با همین تعبیر آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد.» (فتح: ۲۸)

مترصد وقوع نتایج خوب و مثبت باشند. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران می‌فرماید:

الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۹، باب ۳۱)  
منتظران پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا دعوت می‌کنند.

در روایات، ظهور، آمادگی، تهییؤ و زمینه‌سازی را - دست کم از نخبگان - می‌طلبند.  
امام صادق علیه السلام فرمود:

أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُتَوَصِّفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: باب ۱۲، ۲۰۳)

اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت.

يُخْرِجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷)  
گروهی از مشرق برمی‌خیزند و زمینه سلطه مهدی را فراهم می‌آورند.

با این نگاه به هستی و انسان به تعبیر شهید مطهری، وقتی که همه این‌ها به یکدیگر ضمیمه شود می‌توان به آینده جامعه بشری امیدوار بود (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲۴، ۳۳۹)؛ زیرا در این صورت است که زندگی معنا می‌پذیرد، اخلاق فردی و اجتماعی جایگاهی می‌یابد و ضمانت اجرایی برای تحقق جامعه مرضی خدا وجود دارد.

### نتیجه

از نظر جهان‌بینی توحیدی اسلامی، جهان یک آفریده است. جهان به باطل و بازی و عبث آفریده نشده است. نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است. هستی، متقن و نظام‌مند بر او قوانینی حاکم است. خوبی و بدی دنیا برای انسان به نوع رفتار او در جهان و طرز برخورد و عملش بستگی دارد. نگاه به انسان، به روشنی ضرورت وحی را تبیین می‌کند؛ قابلیت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های او و این‌که در دو بی‌نهایت سیر می‌کند؛ اوج خلیفه‌اللهی و اشرف مخلوقات شدن و نهایت حضيض و سقوط کردن و اضل موجودات شدن؛

«يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أُنزِلَ رَسُولُهُ بِالْمَهْدِيِّ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ «آن‌ان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند. او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.» (صف: ۸ - ۹)



این که انسان ابدی است و مرگ پایان راه او نیست؛ برای این که انسان به تکامل برسد یا از شکوفایی استعدادهای خود محروم نماند؛ برای نجات از رهنمایی که رهن او می شوند؛ برای طی مسیر مبدأ و مقصد و چگونگی سیر این مسیر، نیازمند و مضطر به وحی است و برای تحقق این هدف و دستیابی به وحی، به الگویی معصوم نیاز دارد و نسبت به همراهی و اطاعت یا زمینه سازی پذیرش او، مکلف و مسئول است.

## منابع

- احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی الآلی*، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- آریان پور، منوچهر، *فرهنگ بزرگ پیشرو آریان پور*، تهران، انتشارات جهان رایانه، ۱۳۸۹ش.
- پورسیدآقایی، سید مسعود، «مبانی اعتقادی مهدویت»، فصل نامه علمی - تخصصی *انتظار موعود*، ش ۱، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پاییز ۱۳۸۰ش.
- تهانوی، محمدعلی بن علی، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت، مکتبه خیاط، ۱۹۶۶م.
- جوادی آملی، عبدالله، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۵ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- صفایی حائری، علی، *روش نقد: نقد مکتب ها، آرمان تکامل - آگزیستانسیالیسم*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۱ش.
- صفایی حائری، علی، *نامه های بلوغ*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۸ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح*، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
- *فرهنگ نامه آکسفورد*، انتشارات University press Oxford، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مطهری، مرتضی، *امامت (مجموعه آثار)*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

## الأنثروبولوجيا، المبنى المحوري للمهدوية

محمد صابر الجعفري \*

### نبذة

يطرح الباحث في هذه الدراسة والبحث هذا السؤال : ما هي مبادئ الأنثروبولوجيا -أو علم الإنسان- المهدوية؟ مع الإشارة إلى أهم المبادئ الأساسية في المهدوية. يبين هذا التحليل والدراسة حالات الاضطرار باللجوء الى الوحي والاضطرار إلى الحجة الحية بأسلوب تحليلي. يتركب الإنسان من جسم وروح، وله عالمين: عالم الشهود وعالم الغيب. وله مبدأ ومعاد، هادف وسيال، يبين الطريق الصحيح من المنحرف، و يضطر باللجوء إلى الحجة و ولي الله (النبي والإمام)، فيأخذ المعصوم هذا الوحي ويبلغه للناس، ويكون مثلاً عملياً في مسير البشر النذير، بل يتجه نحو التوجيه والهداية، أما قضية التكليف ومسئولية الانسان واعتماده على طبيعة التغيير وإرادة الانسان، فهو موضوع آخر للحركة هو بحاجة إلى بذل الجهد والسعي لتحقيق المجتمع الموعود والامتثال والمسايرة لولي الله.

### المصطلحات الأصلية

الأنثروبولوجيا، المهدوية، الاضطرار الى الوحي، الاضطرار إلى الحجة الإلهية، المسؤولية و الرسالة الإنسانية.

---

\* عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضيء (كلية البحوث والدراسات المهدوية) قم  
(jafarimsaber@yahoo.com).